

رجال تاریخی و سیاسی افغانستان

۲

در دو قرن اخیر

احمدشاه ابدالی (درانی) . احمد شاه درانی از عشیره بزرگ ابدالی افغانستان است که بعد از کشته شدن نادرشاه افشار بدست صالح خان و محمدخان قاجار با قشونی مشتمل بر دوازده هزار سرباز ابدالی و ازبک و چهار هزار سرباز غلجائی به قندهار شتافت و در آنجا از سوی پیرش بنام " صابرشاه " در ساختمان " مزار شیرسرخ " بمقام سلطنت افغان پیشنهاد شد که این پیشنهاد مورد قبول و پذیرش بزرگان عشایر ابدالی ، ازبک ، بلوچ ، تاجیک و هزاره و غلجائی قرار گرفت و بدینوسیله سلطنت خراسان برای خانواده ابدالی که بعداً به لقب " درانی " و " سدوزائی " شهرت یافت ، مسجل گشت . (۱)

(۱) درباره انتخاب احمدشاه به سلطنت افغانستان مطالب گوناگون گفته شده و بیان گردیده است اما این مطلب کاملاً نازگی دارد و مورخ شهیر افغانستان بنام میرغلام محمد غبار آنرا آورده است . او مینویسد . جرگه‌ای که برای انتخاب سلطان افغان تشکیل شده نه روز به درازا انجامید ولی اختلاف خانهای غلجائی و ابدالی نگذاشت که نتیجه قاطع گرفته شود تا اینکه طرفین حاضر شدند یک نفر حکم تعیین کنند که به هیچ قبیله و یا حتی شهر قندهار تعلق نداشته باشد . آنمرد همانا صابرشاه نام کابلی روحانی بود که فرزند متصوف استاد " کایخوار " از اهل کابل بود . این مرد احمدخان را به پادشاهی برگزید و هم خوشه‌گندمی را در عوض تاج به کلاه او نصب نمود . فیودالهای بزرگ اگر خواستند یا نخواستند ، مجبور به بیعت و تصدیق سلطنت این مرد جوان گردیدند . افغانستان در مسیر تاریخ . ص ۳۵۵ .

و نیز لقب درانی به احمدشاه ابدالی توسط همین " صابرشاه " تفویض گشت . صاحب بیان واقع در باره شاه صابر درویش چنین مینویسد . بابا صابر نام نعلبند پسر و جیه که خالی از ولوله عشق و جذبه جنونی نبود از وطن خود لاهور برآمده ، بسمت کابل و قندهار و هرات تشریف برد و در آن ایام که نادرشاه کشته شد ، بابا صابر خیمه کوچکی استاده نموده ، بطور اطفال بازی می‌کرد . از وی سؤال کردند که درویش . چکار می‌کنی ؟ حواب داد که ایام سلطنت نادرشاه منقضی شده و این خیمه پادشاهی احمدشاه است که برپا میکنم و بحسب اتفاق در همان ایام واقعه کشته شدن نادرشاه رویداده تسلط احمد شاه صورت پذیر شد . بنابراین در جمیع امور فرموده درویش مذکور را مسلم می‌داشت و کالانش فی‌الحجر می‌پنداشت و بر طبق اشاره ایشان ابدالی بدرانی و پادشاه بدران موسوم شدند .

بیان واقع ، چاپ دانشگاه پنجاب پاکستان .

سال ۱۹۷۰ . ص ۱۸۸ .

احمدشاه بسال ۱۷۲۲ م در شهر هرات بدنیا آمد و در سال تولدش بود که پدرش زمانخان درگذشت و احمدخان که فرزندکوچکی بود دردامن مادرش و همراه با برادر بزرگ خود بنام ذوالفقارخان بعد از مدتی که در هرات باقیماند به فراهشافت و از آنجا دوباره بهرات برگشت و بروایتی در سن ۱۲ تا ۱۴ سالگی بود که به دربار نادرشاه افشار پیوست . ولی مورخان افغانی معتقدند که احمدشاه با برادر خود ذوالفقارخان درقندهار در زندان سلطان حسین غلجائی بسر می برد که نادرشاه به قندهار شافت و بعد از گشودن این شهر احمدشاه و برادرش را از زندان آزاد کرده بخدمت خود در آورد .

آنچه مسلم است اینست که احمدشاه ابدالی بعنوان یکی از سرداران قشون نادرشاه افشار همواره موردتقد و توجه ویژه شخص نادرشاه بوده است و حتی در لشکرکشی نادرشاه به هندوستان ، ابدالیان و سایر اقوام خراسان زمین تحت رهبری همین احمدشاه ابدالی شرکت داشتند و این همراهی مسلمانان در امر موفقیت نادرشاه در گشودن هندوستان تاثیر داشته است .

همینکه احمدشاه در اکتوبر ۱۷۴۷ م به سلطنت خراسان زمین برگزیده شد ، همه اقوام آن سرزمین را با خود متحد کرده و برنامه وسیعی برای گسترش و گشودن کشور هندوستان سر دست گرفت . در جنگ معروف پانی پت بسال ۱۷۶۱ م کنگدرا سیون نیرومند عشیرمای مرهته را شکست داد و سیکهای پنجاب را به تکرار مورد حمله قرار داد . توانائی آنان را درهم شکست (۱) ولی احمدخان ابدالی استقامت دائمی درهند رانپذیرفت و بعد از گشودن آندیار در فبروری ۱۷۷۲ م به قندهار برگشت . و بعد از اینکه فرزندش تیمورشاه را بسه ولایت عهدی برگزید خود بمرض " آکله " در قندهار درگذشت و در همانجا هم دفن گردید . در طی ۲۵ سال سلطنت احمدشاه ، مرکزیت دولت و امنیت عمومی ، طوری برقرار بود که فئودال و ملاک در رفتار خود نسبت به دهقان و در برابر دولت احساس مسئولیت می کرد و طبقه متوسط شهری و تاجر نیز ساحه آزادتر فعالیت بدست آوردند . و از سوی دیگر احمدشاه ، فیودالهای مقتدر و توانا را بوسیله شرکت در امور مسلکی و ارتشی راضی نگه میداشت و بنظریات و آراء آنان در جرگه های موقوت توجه می داد و هم آنان را بیشتر

(۱) در بیان واقع که نخستین اثر مربوط به دوران احمدشاه می باشد درباره لشکرکشی او به هندوستان چنین گوید . با کشته شدن صابرشاه در لاهور و شنیدن این خبر ، احمدشاه درانی به آن دیار شافت و شاهنوازخان حاکم مغولی لاهور را به سختی شکست داد و " در ماه محرم سنه ۱۱۶۱ هـ ق بلده معموره دارالسلطنت لاهور رفت و مسلم در تصرف شاه درانی درآمد ."

بیان واقع ، تالیف خواجه عبدالکریم ، چاپ دانشگاه پنجاب لاهور پاکستان سال

در لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها مشغول می‌کرد. این است که جز یکی دوبار، با عصیان بزرگان عسایر مواجه نگشت.

قشر روحانی هم از احمدشاه راضی بود، زیرا احمدشاه به آنها احترام می‌گذاشت و تمام محاکم قضائی و مساجد در دست آنان بود. اما به این نکته باید توجه شود که احمدشاه یک مقدار قوانینی را برای تسریع امور ذات‌البینی افراد و حل و فصل گرفتاریهای خانوادگی، و شرعی وضع نمود که از آن قوانین سخت پیروی می‌نمود.

احمدشاه به زبان دری عشق می‌ورزید و حتی به این زبان گاهی شعر می‌گفت شعر زیر را بدو نسبت میدهند.

ای وای بر امیری کز داد رفته باشد
مظلوم از در او ناشاد رفته باشد . (۱)

ادیب افندی . این شخص که در اصل از اهل دمشق و ترک بود به اسم خانوادگی الفتل *AL_FATTAAL* شهرت دارد . که با محمود طرزی پدرزن امان‌الله‌خان از رهگذر خانم ترکی‌اش پیوند خویشاوندی داشت . ادیب افندی بسال ۱۹۱۹ م با پیامی از سوی شاه امان‌الله خان به ترکیه نزد انورپاشا شتافت و در سال ۱۹۲۱ م بعنوان نخستین گماشته افغان در برلین و در سال ۱۹۲۳ به قسمت وابسته نظامی افغانستان در پاریس و در سال ۱۹۲۹ م به مقام رئیس مدرسه امانیه در کابل ابفای وظیفه کرد .

در سال ۱۹۲۹ م که شاه امان‌الله‌خان افغانستان را ترک داد ، او هم با این پادشاه همراه بود ولی تا ایتالیه با شاه امان‌الله همراهی نکرد و در عوض به سوریه برگشت و در سال ۱۹۶۱ م در دمشق درگذشت .

افضل‌خان - محمدفضل‌خان به تیره سدوزائی که زمامداری افغانستان را در اختیار داشت ، تعلق دارد . پدرش وزیر نظام‌الدوله ، وزیر شاه شجاع بود که به دست انگلیس به سلطنت افغان برقرار گشت . هنگام عقب‌نشینی انگلیس‌ها از افغانستان وزیر نظام‌الدوله نیز با آنان به هندوستان رفت . درباره گفتگوهای مربوط به تخلیه انگلیس کشور افغانستان را ، این شخص بعنوان میانجی در خان‌آباد میان امیر عبدالرحمن خان و سرلیپل گریفن گماشته انگلیس ابفای وظیفه‌کرد و زمینه‌سناسائی امارت عبدالرحمن‌خان از سوی انگلیس‌ها را فراهم ساخت .

افضل خان در سال ۱۸۸۲ بعنوان نماینده انگلیس بدربار امیر در افغانستان منصوب گشت و تامسافرت امیر عبدالرحمن‌خان به هندوستان در سال ۱۸۸۵ م به‌همین سمت خدمت

(۱) از پاریز تا پاریس ، استاد باستانی پاریزی ، چاپ امیرکبیر . ص ۳۹۹ .

کرد . اما بعد از اینکه امیر موصوف با خویشاوندان افضل خان رفتار شایسته‌ای نکرد ، افضل خان نیز از خدمت کابل کنار رفت و بجایش سرهنگ عطاءالله خان بعنوان نماینده انگلستان در کابل مقرر گردید . (۱) .

اکبرخان گردابی . اکبر خان گردابی از بزرگان عشیره مهمند بود که طی جنگ دوم

انگلیس و افغان ، همراه با مغل خان از ناحیه گوشته مقاومت سخت کرد و بنا بر گزارش مورخ اگست ۱۸۸۲ م امیر عبدالرحمن خان او را بعنوان حاکم چار دهی بجای اعظم خان و سید امیر پادشاه خان عمویان مغول خان یاد شده برگزید . اکبرخان با این افراد هم روابط خویشاوندی داشت . در سال ۱۸۸۴ م امیر افغان اکبر خان را برای دفع مغل خان فرستاد ولی در این وظیفه موفق نیافت و نتوانست مغل خان را از ناحیه مهمند بیرون کند ، ناچار در سال ۱۸۸۷ م از وظیفه برکنار گردید . اما بتاریخ جنوری ۱۸۸۸ م به عنوان خان گرداب برگزیده شد .

اکبر خان - از عشیره مهمند و خود لقب خانی لالیپوره را دارا بود و از سوئی نیز

خالوی سردار ایوب خان بود که بوسیله امیر عبدالرحمن خان از مقام خانی برکنار گردید و مجبور به اقامت در کابل شد . در کابل حقوق مستمری سالیانه از سوی امیر عبدالرحمن دریافت میداشت که مصارف و مخارج او را کافی نمی نمود اما در زمان امان الله خان این حقوق مستمری اکبر خان افزایش حاصل کرد و در سال به ده هزار روپیه بالغ شد . و نیز برایش اجازه داده شد در لالیپوره اقامت گزیند و بقولی ، در جنگ استقلال افغانستان مورخ جولای ۱۹۱۹ م بنا بر دستور کابل ، سرداری قشون مهمند را که در " دکا " بر ضد انگلیس داخل عملیات جنگی گردیده بود ، بعهده داشت . و طبق سندیکه بوی توسط نادر خان و بامضاء شاه امان الله خان تسلیم داده شد ، باز به مقام خانی لالیپوره نایل آمد و با یک

(۱) آقای غبار مورخ معاصر افغانی در باره افضل خان گوید .

محمد افضل خان از سدوزائی های فراری در هندوستان و تربیت یافته دست انگلیس بود . برادر این شخص عباس خان مامور سیاسی انگلیش در سیالکوٹ بلوچستان بود . پسر عباس خان ، عظیم الله خان بعنوان " معاون نمایندگی " انگلیس در پنجاب و بلوچستان خدمت می کرد ، و بعدها در ۱۸۹۲ م داخل خدمت سری امیر عبدالرحمن در پشاور گردید . گزارشهای مخفی او توسط میرزا امیر محمد علی خان آمرپوسته خانه افغانی پشاور ، به کابل می رسید . بعدها این شخص به دربار کابل جا گرفت و از ترجمانی تا وزرات و سفارت رسید . او هنگام اغتشاش سکوی والی قلعن و بدخشان بود که به شورشیان بیعت کرد و ولایت قلعن را به دسترس آنان گذاشت .

افغانستان در مسیر تاریخ . ص ۴۵۷ ، چاپ کابل - افغانستان .

مقدار زمین کشاورزی زیادی که در اختیارش گذارده شد ، توانست یک نیروی ارتشی کوچک را بنام " خاصه داران مهمند " در لالپوره ، بوجود آورد . و از آنان سرپرستی نماید .
محمد اکبر . فرزند شاغاسی شیر دل بارکزائی می باشد که از طرفداران افراطی امیر

شیرعلی خان بود و به همین دلیل هم از سوی امیر عبدالرحمن در تابستان ۱۸۸۲ م تبعید گردیده و همراه با برادرش محمد عمر و سردار ولی محمد خان در هندوستان اقامت اختیار کرد .

محمد اکبر . فرزند شاه غاسی عطاء الله خان که همراه برادرش شیردل خان از طرفداران

و حامیان امیر دوست محمد خان و جانشینش شیرعلی خان بودند . در برابر خدمات شایسته که این برادران نسبت به یعقوب خان در مدت حکومتش در هرات انجام داده بودند . امیر شیرعلی خان دختر بزرگ یعقوب خان را به عقد ازدواج اکبر خان موصوف در آورد . بعد از شکست ایوب خان در قندهار ، اکبر خان او را در عزیمت به ایران همراهی نمود . و گویا در مدتیکه در ایران اقامت داشت ، اکبر خان به عنوان نائب ناظر ایوب خان ایفای وظیفه مینمود .

محمد اکبر - سردار محمد اکبر خان از عشیره محمدزائی و برادر سردار محمد سرور

خان حاکم هرات است که در سال ۱۹۰۸ م در اورگون ، حاکم بود . و در اکتوبر ۱۹۰۹ درخوست ، حاکم مقرر گردید و در تابستان ۱۹۱۱ م به کابل احضار شد تا درباره اتهامات وارده بر موضوع حمله به خاک انگلیس پاسخ لازم ارائه دهد . و در دسامبر ۱۹۱۱ م بعنوان حاکم گردیز و اورگون و خوست به " ماتون " برگشت . اما سیاست مالیات سنگین او بر مردم آندپار دشوار آمد و شورش مردم منگل را موجب گردید او هم همراه با عده مراقب به کابل احضار گردید و در دسامبر ۱۹۱۲ م در دارالعدالت کابل بعنوان " قاضی القضاة " مقرر گردید و در سال ۱۹۱۶ م به حکومت جلال آباد گماشته شد و بدکاران را سخت مجازات نمود .

در فروری ۱۹۱۹ م از سمت خود استعفا کرد و بجایش محمد حسین خان برقرار گردید . در مارچ ۱۹۱۹ م عازم کابل گردید ولی بروایتی در سال ۱۹۲۰ م باز بحکومت جلال آباد گماشته شد .

محمد اکبر - فرمانداری دارالسلطنه ای کابل را بعهده گرفت ولی در جولای ۱۹۱۹

به جرم دست داشتن در سوء قصد علیه جان امان الله خان اعدام گردید .

محمد اختر جان - محمد اختر جان چترالی فرزند محمد سفر خان والی پیشین بدخشان

بقیه در صفحه ۴۷

و میرزترین انسانها را بکار بگیرد. و از این رو است که تنها جوامع متمدن میتوانند آموزش را به معرفت و شناخت تبدیل شناخت و درک را به نیروهای خلاقه تمدن تبدیل کنند و این تبدیل دانش به نیروی آفریننده بمراتب سخت تر از دریافت خوددانش است و سخت ترین گام فعال انسان تبدیل دانش به نیروی عینی فعال و مسوق جامعه است و قدرت برزیستن چنین حالی موهبتی است بسیار سخت ولی بهرحال بالاترین مواهب انسانی محسوب میشود. بسیاری از مردم بسیاری چیزها را میدانند ولی اینان طوری هستند که هیچ چیز نمی دانند و یا بسیاری کمتر چیز می دانند اینان یا نمی توانند و یا نمی خواهند و نمی توانند آنچه را که میدانند باشند و شاید انسان یگانه موجودی باشد که میدانند و نمی باشد! یعنی یگانه موجودی که موجودیت خود را میتواند پائین تر از سطح دانستن خود نگهدارد، زیرا انسان بیش از قدرت عمل خود میتواند بداند. زیرا زیستن در سطح دانستن همواره با وظایف سنگین و پیچیده و مخاطرات حتمی همراه است. اما دانستن و شناخت بدون زیستن، بدون اجرا و تعهد امری آسان و شاید آسانتر و بدون خطر و شاید هم کمتر با مخاطره همراه باشد.

بقیه از صفحه ۴۴

بود که بعنوان "امین الاطلاعات" یعنی سرپرست سازمان جاسوسی و سری در کابل در سال ۱۹۱۷ م مقرر گردید و در سوء قصد امان الله خان در سال ۱۹۱۹ م گرفتار گردید به دهن توپ بسته شد و بقتل رسید.

محمد اکرم - محمد اکرم از عشیره بارکزائی، و برادر لوینباب خوشدل خان می باشد که مدتی بعنوان تحصیلدار در کابل خدمت کرد اما در سال ۱۹۰۸ م از وظیفه برکنار گردید. و متعاقب آن، به عنوان حاکم غور بد منصب گشت و در سپتامبر ۱۹۱۷ م از این وظیفه نیز برکنار رفت و عبدالغفار جان بجایش مقرر گردید.

محمد علم - محمد علم خان شینواری افسر ملکی و خالوزاده حبیب الله خان شینواری

بود که در سال ۱۹۰۴ سه قشون از شینواریها را بدون دستور از مرکز بسیج نمود و بنا بر این بکابل احضار گردید و از وظیفه برکنار شد. در مارچ ۱۹۱۹ م به حرم قیام و شورش علیه سردار نصرالله خان، بدستور امان الله خان، زندانی گردید ولی به بهانه های زیادی از این زندانی شدن نجات یافت و در سال ۱۹۲۱ م بعنوان حقوق بگیر بازنشسته در کابل باقی ماند. اما باز علیه روش خدمت نظامی "هشت نفری" قیام کرد و در شورش شینواریها بتاريخ نوامبر ۱۹۲۸، دست داشت و این شورش را رهبری کرد. در سال ۱۹۲۹ یعنی زمان پادشاهی امیر حبیب الله معروف به "بچه سقا" حکومت سمت مشرقی را بعهدده داشت.